

قید تفضیلی و عبارت^(۱) قیدی عالی در زبان فارسی

بقلم آقای دکتر خسرو فرشیدورد

۱) قید تفضیلی

قید نیز مانند صفت تفضیلی میشود و تفضیلی شدن یکی از وجود اشتراك قید و صفت است. قید اگر بی مقایسه و ترجیح بکار رود قید مطلق است مانند « فریدون زود آمد » ولی اگر ضمن مقایسه دو امر استعمال شود قید تفضیلی است مانند: « فریدون زودتر از هوشنگ آمد ».

متمم قید تفضیلی

قید تفضیلی گاه متمم دارد مانند « هوشنگ » در مثال سابق الذکر و گاه متمم آن حذف میشود مانند :

بعزت هرآنکس فروتر نشست ز خواری نیفتد ز بالا بیست

بوستان

و « فریدون زودتر بخانه آمد ». در این صورت مفهوم متمم در قید مقدر است مثلاً « زودتر » در جمله اخیر بمعنی « زودتر از دیروز » یا « زودتر از دیگران » و نظایر آنها است.

۱- اصطلاح « عبارت » در برابر Locution فرانسه و Phrase انگلیسی برگزیده شده و آن مجموعه دو یا چند کلمه است که نقش یک کلمه را بازی کنند بی آنکه ترکیب شده یا جمله‌ای تشکیل داده باشند مانند « هنگامی که » « هرچه زودتر » و جز آنها. البته برخی از عبارات نیز بصورت ترکیب در متمم تشخیص آنها از عبارات غیر مرکب آسان نیست.

متمم قید تفضیلی اسم یا جانشین اسم (ضمیر یا صفت بجای موصوف) است
 مثال برای اسم : « فرهاد بهتر از هوشنگ درس میخواند ». مثال برای ضمیر :
 « شما بهتر از او میخوانید ». از ضمیرها ضمائر اشاره بسیار متمم قید تفضیلی میشود.
 مثال :

« اگر نه نیکم وزیری بهتر از من اختیار کن که کار تو بهتر از این بسازد ».

(سمک عیار ص ۱۱۳ س ۱۶ تصحیح دکترخانلری)

متمم قید تفضیلی ممکنست وابسته داشته باشد و این وابسته یا مضاف الیه

است مانند : « من از برادر هوشنگ بیشتر کار میکنم » ، « شما بهتر از پسر برادرم
 میخوانید ».

« ز مرز بیابان چو برتر کشید سپهر را سوی مرز ساجر کشید »

(گرشاسبنامه ص ۳۵۵ س ۲۲ تصحیح یغمائی)

یا صفت است مانند : « فرهاد بهتر از مردان بزرگ سی اندیشد ».

« چو آن کارهای وی آمد بجای ز جای مهین برتر آورد پای »

(شاهنامه ج ۱ ص ۲۴ س ۱۴۸ چاپ بروخیم)

یا جمله است مانند :

« او بیشتر از کسانی که دعوی بسیار دارند کار میکند ».

« و بیک ساعت بیست و پنج هزار سوار بکشت هزار بار بتر از آنکه بدر بلخ بود ».

(سیاستنامه ص ۱۴۲ س آخر تصحیح اقبال)

« چونکه سمنار از آن عمل پرداخت

خوبتر زانکه خواستند بساخت »

(هفت پیکر ص ۶۱ س ۶ تصحیح وحید دستگردی)

« بیشتر زانکه سنگ دارد وزن پشته ها ریختی ز گورو گوزن »

(هفت پیکر ص ۶۹ س ۷)

«یارب از ابر هدایت برسان بارانی

پیشتر زانکه چوگردی زمین برخیزم»

(حافظ ص ۲۳۱ تصحیح قزوینی)

متمم قید تفضیلی گاه پیش از قید میآید و در این صورت یا با آن فاصله‌ای ندارد مانند: «من از این بیشتر کار نمی‌کنم».

«بمن بود شاهی سزاوارتر که دارم هنر از تو بسیارتر»

(گرشاسبنامه ص ۱۱۶ تصحیح حبیب یغمائی).

و یا با قید فاصله دارد مانند:

«اگر زین ابر بیرون آید اختر بدرد من زمن گرید فزونتر»

(ویس و رامین ص ۲۲۲ س ۱۵۴ تصحیح مجتبی مینوی)

که در اینجا بین متمم (من) و قید (فزونتر) کلمه «گرید» فاصله شده است. گاه نیز متمم قید تفضیلی پس از آن میآید و در این صورت بین متمم و قید یا «از» فاصله میشود مانند: «فرهاد زودتر از همه آمد». «و بعزت مالی که دارند و عزت جاهی که ندارند برتر از همه نشینند و به از همه بینند.» (گلستان ص ۱۷ تصحیح فروغی).

و یا علاوه بر «از» کلمات دیگری نیز میآید مانند:

«چو آتش برآورد بیچاره دود فروتر نشست از مقاسی که بود»

(بوستان ص ۲۴۴ س ۱۸ تصحیح مصفا)

(برای دیدن شواهد بیشتر بمثالهایی که برای هر یک از اقسام قیود آمده است رجوع شود).

متمم قید تفضیلی معمولاً با از میآید مانند مثالهایی که آوردیم ولی گاه نیز با «بر» آمده است:

«من خود را در خدمت شما زیاده بر اینها مؤتمن و موثق میدانستم».

(منشآت قائم مقام ص ۲۶ تصحیح جهانگیر قائم مقامی)

اسروزمه میگویند : «زیاده بر این تصدیع نمیدهم» .
 گاه نیز با «که» میآید : «اگر قدرت جوداست و اگر قوت سجود توانگران را
 به میسر شود که مال مزکا دارند» . (گلستان ص ۱۶۹ تصحیح فروغی)
 گاه متمم قید تفضیلی بی حرف اضافه «از» یا «بر» میآید مانند:
 «اندر آن نقطه وهمی که مرکز عالمست از جملهگی این خاک یک جزو نامتجزی
 بیش نکنجد» . (زادالمسافرین چاپ برلن ص ۴۵ س ۶) . یعنی بیش از یک جزو
 نامتجزی .

«سفر من دو روز بیشتر طول نمیکشد : یعنی بیشتر از دو روز طول نمی کشد» .
 قید تفضیلی بندرت به متمم آن اضافه میشود مانند :
 «چنان کاکنون جفای من ترا بود ز پیش این جفای تو مرا بود»

(ویس و رامین ص ۴۵۲ س ۱۶ تصحیح مجتبی مینوی)
 ز پیش این - بیشتر از این = پیش از این .
 «روز سیم حاجب برنشست و نزدیکتر قلعه رفت» .

(بیهقی ص ۷۳ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)

نشانه قید تفضیلی

نشانه قید تفضیلی پسوند «تر» است چنانکه در مثالهای سابق دیدیم . اما
 گاه برخی از قیود بی پسوند «تر» معنی تفضیلی میدهند مانند :
 پیش = بیشتر :

از آن نامداران بسیار هوش یکی بود بینا دل و راست کوش
 خردمند و بیدار و زیرک بنام از آن موبدان او زدی پیش گام

(شاهنامه ج ۱ ص ۳۹ س ۹۱ چ بروخیم)

یعنی او بیشتر از موبدان گام برمیداشت .

پس = پستر :

«و جان در تن هر دو اندر یکوقت کردند نه پیش نه پس» .

(منتخب تاریخ بلعمی ص ۷ س ۹ تصحیح دکتر مشکور)

دیر = دیرتر :

«مشو سوی رودی که نایی بدر بیکماه دیرآی و برهل گذر»
(گرشاسبنامه ص ۲۱۵ تصحیح حبیب یغمائی).

پیش از این = پیشتر از این :

«امیر ببلخ رفت و آن حالها که پیش از این راندم تمام گشت».
(لغتنامه در ذیل واژه پیش)

«حکم این طومار ضد حکم آن پیش از این کردیم این ضد را بیان»
(مثنوی دفتر اول ص ۱۶ چاپ خاور)

«پیش از اینم سر توبیخ غزاکویان بود»

حالی ای دوست جز این شیوه هنرنیست مرا»
(صادق سرمد)

از این پیش = پیشتر از این :

«شنیدم هرچه تو گفتی از این پیش نمودی مردمان را مردی خویش»
(ویس و رامین ص ۱۸۷ س ۹ تصحیح مجتبی مینوی)

«ترا زین پیش بسیار آزمودم گاه علوم انسانی بهر کاری ز تو خوشنود بودم»
(ایضاً ویس و رامین ص ۲۰ س ۴۶)

«من از ورع سی و مطرب ندیدی زین پیش»

هوای مغبچگانم در این و آن انداخت»
(حافظ ص ۱۲ س ۱۳)

پیش از آن = پیشتر از آن :

«یکی کاروان شد که کس پیش از آن ندید و نبد خواسته پیش از آن»
(شاهنامه بنقل از لغتنامه در ذیل پیش)

«یکی سوره فرمود کاندرا جهان کسی پیش از آن خود نکرده از مهان»

(شاهنامه بنقل از لغتنامه در ذیل پیش)

«و آنکس که سرعددها را بیند دیدنی که پیش از آن سر آنرا آنچه آن دیده باشد.» (زاد المسافرین ص ۲۱ س ۶ چاپ برلن).

کم = کمتر :

«پس ز شرح سوز او کم زن نفس ربّ سلام ربّ سلام گوی و بس»

(مثنوی دفتر ۳ ص ۶۴ س ۳۷۴۱ چاپ پروخیم)

«ور نمودی عیب و کژ کم باختی

یک طیبی داروی ما ساختی»

(ایضاً ص ۴۱۶ س ۷۴۵)

کم از = کمتر از :

«و این مدت با امید نعمت جاوید کم از ماعت گذرد.» (منتخب کلیده و دمنه

تصحیح استاد عبدالعظیم قریب ص ۴۷ س ۱)

«مقوقر گفت آیا چه نعمت است؟ کم از ده من پایست من اگر باز خورد یا

بمن دهد کجا طاقت این دارم.» (سمک عیار ص ۴۰۴ تصحیح دکتر خانلری)

زیادت = بیشتر :

«هر که هنر بیش دارد در حق او قصد زیادت رود.»

(منتخب کلیده و دمنه ص ۱۲۳ س ۷)

«بهزاد چون سخن گفتن بدان خوشی از وی بدید دلش بر او میل کرد زیادت

از آن.» (سمک عیار ص ۲۳۲)

«اگرچه لشکر همافرستاده بود قهر کرده بودند ما نیز لشکر دشمن زیادت از آن قهر

کرده بودیم.» (سمک عیار ص ۲۶۸)

«من خود را در خدمت شما زیاده بر این مؤمن و موثق میدانم.»

(منشآت قائم مقام ص ۲۶ تصحیح جهانگیر قائم مقامی)

فزون از این = افزونتر از این :

«خدايگانا بامن بشهر بيگانه
فزون از این نتوانم نشست دستوری»
(دقیقی ص ۶۰ س ۱۲ لغت فرس تصحیح دبیرسیاقی)

از آن افزون = افزونتر از آن :

«آنچنان کردوز آن افزون که گفت
اوبخفت و بخت واقبالش نخفت»
(مثنوی دفتر ۳ ص ۴۴۰ س ۱۱۲۴ چاپ بروخیم)

بیش = بیشتر :

«زیرا که فرزند که بزاید هرچند روشنایی بیش بیند زیرک تر باشد»
(منتخب تاریخ بلعمی ص ۱۶ و ۱۷ تصحیح دکتر مشکور)
«چو رامین بیش کردی زار واری از و بیش آمدی نویدواری»
(ویس و رامین ص ۱۱۹ س ۲۰۵ تصحیح مجتبی مینوی)
«و با اینهمه مانند آب شور هرچند بیش خورده شود تشنگی غالب تر گردد»
(منتخب کليلة و دمنه ص ۴۶ س ۵ تصحیح استاد عبدالعظیم قریب)
«آدمی در کسب آن چون کرم پیله است هرچند بیش تند سخت تر گردد»
(همان کتاب ص ۸۶ س ۸)

«گر نبودی تنگ این افغان ز چیست

چون دو تا شده هر که دروی بیش زیست»

(مثنوی دفتر ۳ ص ۵۶۶ س ۳۵۸۵)

به = بهتر :

«اگر قدرت جود است و گر قوت سجود توانگران را به میسر شود که مال
سزکا دارند»
(گلستان ۱۶۹ تصحیح فروغی)

«بعزت مالی که دارند و عزت جاهی پندارند برتر از همه نشینند و به از همه
بینند»
(گلستان ص ۱۷۰ تصحیح فروغی)

گاهی به آخر قیود تفضیلی پسوند «ك» (۱) می‌چسبد ، مثال :
دورترك :

«چون برحافظ خویشش نگذاری باری

ای رقیب از بر او یک دو قدم دورترك»

(حافظ ص ۲۰۵ تصحیح قزوینی)

بهترك :

«نقش این کارگاه چینی کار بهترك بستمی در این پرگار»

(هفت پیکر ص ۶۱ س ۱۰ تصحیح وحید دستگردی)

«کریمانی که باسهمان نشینند بههمان بهترك زین باز بینند»

(نظامی)

۱- پسوند «ك» به آخر قیدهای غیر تفضیلی نیز می‌چسبد ، مانند :
نرمك :

نرمك او را یکی سلام زدم کرد در من نگه بچشم آغیل

(بنقل از لغت فرس ص ۱۲۴ س ۱۹ تصحیح دبیرسیاقی)

هر روز سرا نرمك بکشی تو به آزرمك

ای شوخک بیشرمك آخر چه و بال است این

(سنائی بنقل از دستور فرخ ص ۲۹۰)

پنهانك :

کیغال آنکه پنهانك دوست را به بیند (لغت فرس ص ۱۲۲ س ۱۲ تصحیح دبیرسیاقی)

ستواريك :

دوش متواريك بوقت سحر اندر آمد بخیمه آن دلبر

(فرخی بنقل از لغت فرس ص ۱۸۰ س ۶ تصحیح دبیرسیاقی)

خوشك خوشک و نرمك نرمك :

و کتابی بود که آن را لطایف حیل الکفاة نام بود بخواست و خوشك خوشك

می‌میخورد و نرمك نرمك سماعی و زخمه‌یی و گفتاری می‌شنید. (بیهقی ص ۴۱۸ س ۱۶ و

۱۷ تصحیح دکتر فیاض).

خوشتړك :

«ما که باداغ نام سلطانیم ختلی آن به که خوشتړك رانیم»
(هفت پیکر ص ۷۴ س ۱ تصحیح وحید دستگردی)

کمتړك :

«آب هرچه کمتړك نیرو کند بندروغ سست و پوده بښکند»
(رودکی بنقل از لغت فرس ص ۸۱ س ۱ تصحیح دبیرسیاقی)
«هین تحمل کن برو خاسوش باش کمتړك جنبان زبان رو گوش باش»
(مثنوی دفتر سوم چاپ خاور ص ۱۴۴ س ۷)

گاه نیز باخرقید تفضیلی «ی»^(۱) نکره می چسبد :
«چرا زودتری بمن نگفتی تا تدبیرکار او می کردم» .
(دارابنامه بیغمی ص ۱۸۹ ج ۱ تصحیح دکتر ذبیح الله صفا)
«بهر روز گفت ما را زودتری از اینجا می بایست رفتن» .
(همان کتاب ۲۳۱ ج ۱)

۱- «ی» نکره باخرقید مطلق نیز می چسبد :

«زودی فرار کرد» «تندی جیم شد» مثال از آثار قدیم :
«کرد روبه یوزواری یک زغند خویشتن را شد بدر بیرون فکند»
(رودکی بنقل از لغت فرس ص ۳۸ تصحیح دبیرسیاقی)
«در بیستم تا یکی بیگانه ای در نیاید زود نادانه ای»
(مثنوی دفتر ۴ ص ۶۳۱ س ۹۴۶ چاپ بروخیم)
«من این ننگ از تو بسیاری نهفتم چو بیچاره شدم با تو بگفتم»
(ویس و رامین ص ۱۸۳ س ۱ تصحیح سجتبی مینوی)
«یکی لشکری نامزد کرد شاه کشید آنگهی تور لشکر براه»
(شاهنامه ج ۱ ص ۷۸ س ۲۹ چاپ بروخیم)
«که نا ماهی هدید آمد یکی کرد بگرد اندر گرازان نامور زد»
(ویس و رامین ص ۵۳ س ۱۱ تصحیح سجتبی مینوی)

«بهروز عیار با خود گفت... سرا زودتری باید رفتن و فیروزشاه را خبر کردن.»

(دارابنامه ص ۳۶۸ ج ۱)

«مردانه برانید تا زودتری بدیشان رسیم.» (همان کتاب ص ۳۷۰ ج ۱)

«باشد که زودتری ایشان را از بند خلاص گردانیم.»

(همان کتاب ص ۳۷۰ و ۳۷۱ ج ۱)

اسروز هم در تداول می گوئیم: «زودتری بیا»، «زودتری حرکت کن».

ولی در آثار قدیم این مورد تنها در دارابنامه بیغمی بنظرنگارنده رسیده است.

اقسام قید تفضیلی

از قیود تنها قیدهای زمان، مکان، کیفیت و حالت و مقدار تفضیلی میشوند:

و ما در این جا برای هر یک از اقسام مورد بحث شواهد و امثله بی می آوریم:

قید تفضیلی مکان

برخی از قیود مکان مانند اینجا، آنجا و ایدر کهه با اسم مشترکند تفضیلی

نمی شوند مثلاً نمی توان گفت «هوشنگ آنجا تر نشسته است». ولی از قیود مکان

آنهایی که باصنعت مشترکند بصورت تفضیلی نیز بکار می روند از این قبیل اند:

نزدیکتر، دورتر، برتر، پیشتر، جلوتر، عقب تر، فراتر و فروتر.

مثال برای قیود تفضیلی مکان که با متمم بکار رفته اند:

«هوشنگ جلوتر از همه حرکت می کند»، «من عقب تر از او ایستاده بودم.»

فروتر از:

که هامون ز مرکز فرو تر نشست»

«ز کشته چنان گشت بالا و پست

(گرشاسبنامه ص ۲۹۶ س ۷۵)

همی خواست کاید از آنجا فروتر»

«نوردید رخسار آن حوروش را

(دکتر صورتگر)

فرا تراز:

- «پسر چون زده بر گذشتش سنین
زنا محرمان گو فرا تر نشین»
(بوستان ص ۹۷ و ۹۸ تصحیح مصفا)
- «که حیفت زینجا فرا تر شدن
دریغت محروم از این در شدن»
(همان کتاب ص ۱۲۷)
- «داد بهرامشاه دستوری
تا فرا تر شوند از آن دوری»
(هفت پیکر ص ۸۵ و ۱۴ تصحیح وحید دستگردی)

بر تراز:

- «من آنگاه سو گنداز اینسان خورم
کزین شهر سن رخت بر تر برم»
(ابوشکور بنقل از لغت فرس ص ۱۴۸ تصحیح دیبیرمیاقی)
- «چو آن کارهای وی آمد بجای
ز جای مهین بر تر آورد پای»
(شاهنامه ج ۱ ص ۲۴ و ۱۵۸ چاپ بروخیم)

زیر تر از (۱):

- «آب بریز آتش بیداد را
زیر از خاک نشان بادرا»
(نطاسی)

واتر از:

- «آن شتر که از آبشخور واتر (۲) نیاید.» (السامی فی الاسامی بنقل از لغتنامه در ذیل «واتر»)

مثال برای قیود مکان تفضیلی بی متمم:

آنطرف تر بایست ، عقب تر برو ، جلوتر بیا ، پائین تر برو .

۱- «زیر تر» بندرت بعنوان قید یا صفت بکار رفته است در شاعری که ذیلا خواهد

آمد صفت است :

بیخ هر یک رفته در قعر زمین
زیر تر از گاو و ماهی بدیقین

(مثنوی دفتر ۳ ص ۴۸۱ چاپ بروخیم)

۲- در این مثالها و شواهدی که پس از این ذکر خواهد شد قید تفضیلی و متمم آن

مجموعاً مشخص شده است .

واپس تر :

«هر که صبر آورد گردون پرورد

هر که حلوا خورد واپس تررود»

(مرلوی بنقل از لغتنامه درذیل واژه واپس)

فروتر :

«بعزت هر آنکس فروتر نشست

ز خواری نیفتد زها لایست»

(بوستان ص ۴۴۲ س ۱۵ تصحیح مصفا)

«برحال من وقوف یافتند وها کرام درآوردند و برتر مقامی معین کردند اما بتواضع

فروتر نشستم.» (فارسنامه ابن البلخی ص ۸۲ چاپ لیدن)

نزدیکتر :

«خواستم او را بتقریبی از خود دور کنم نزدیکتر آمده ترسیدم.»

(منشآت قائم مقام ص ۴۳ س ۱۴ تصحیح جهانگیر قائم مقامی)

برتر :

«بدو گفت سالار بیت الحرام که ای حامل وحی برتر حرام»

(بوستان ص ۱۴۹ س ۱۳ تصحیح مصفا)

«اگر یکسر پوی برتر پرم نانی و مطالعات تجلی بسوزد پرم»

(همان کتاب ص ۱۴۹ س ۱۶)

پیشتر :

«گفت یارب ایشان بر اثر من همی آیند و من پیشتر هشتافتم.»

(تفسیر طبری ص ۷۰ س ۹ تصحیح یغمائی)

اندر آمد آن عصادر اهتزاز»

«اندر کی چون پیشتر کردند ساز

(دفتر ۳ ص ۴۴۱ س ۱۲۴۱ چاپ پروخیم)

تاچه چیزاست از نشان کبریا»

«پیشتر رفتم دوان کاین شمعها

(همان کتاب ص ۴۸۰ س ۲۰۳۱)

«پیشتر رفتم که نیکو بنگرم تا چه حال است این که میگردد سرم»
(همان کتاب ص ۴۸۱-۴۸۲)

برونتر:

«طالعم از برت برون انداخت
گر بنالم برون تر اندازد»
(خاقانی ص ۱۲۴ تصحیح دکتر سجادی)

درونتر:

«خاص ترین محرم آن در شدم
گفت درون آی درون تر شدم»
(نظامی)

واتر:

در این شاهد «واتر» بمعنی فراتر است: «پای واتر نهاد» (برهان قاطع).
قیود تفضیلی مکان گاه با حروف اضافه بکار می روند، مانند:

از آن طرف تر: «لطفاً از آن طرف تر حرکت کنید.»

زپس تر:

«سپه رانی و ما ز پس تر شویم
بگوئیم زین در سخن بشنویم»
(فردوسی)

زانسوتر:

«و آن منشور در دیهای سیاه پیچیده پیش امیر برد و بر تخت نهاد و بونصر
بستد و زانسوتر شد و بایستاد.» (بیهقی ص ۳۷۱ س ۲۰ تصحیح دکتر فیاض و دکتر
غنی).

«زاستر» نیز مخفف زانسوتر است:

«درنگی که گفتم که پروین همی
نخواهد شد از تارکم زاستر»
(دقیقی به نقل از المعجم ص ۲۱۴ تصحیح مدرس رضوی چاپ اول)
«والبته از صفت شاگردی زاستر نشود.»

(بیهقی ص ۴۹۹ س ۴ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)

« که کس را از این سالاران زهره نباشد که از مثال تو زاستر شود. »

(همان کتاب ص ۴۷۲ س ۵)

« گفت فرمانبردارم بهرچه فرمان است و آنچه صلاح من در آنست و تو بینی و

مثال دهی ده عبداللهی از آن زاستر نشوم. » (همان کتاب ص ۳۲ س ۱۰)

« و دل نمی داد که از پای قلعه کوه تیز زاستر شویمی. » (همان کتاب ص ۷ س ۱۴)

قیود تفضیلی زمان

از قیود زمان آنهایی ده با اسم مشترکند تفضیلی نمی شوند از این قبیل اند :

امروز ، فردا ، امشب ، شب ، روز ، دیروز ، دیشب . فی المثل نمی توان گفت :

فرداتر ، یا امروز تر . اما برخی دیگر مانند : زود ، سبک ، پیش ، سپس ، نگاه

(بمعنی زود) تفضیلی می شوند و بصورت بیشتر ، دیرتر ، زودتر ، سبکتر ، زودتر ،

سپس تر ، نگاه تر و بگه تر در می آیند .

مثال برای قیود تفضیلی زمان که با متمم بکار رفته اند :

زودتر از :

« اوزوتر از من بشهر رسید. »

« و جویندگان علم بعلم از راه این میانجی روحانی زنده زودتر از آن رسند که از راه

آن میانجیان جسمانی نازنده رسند. » (زاد المسافرین ص ۱۱ س ۱۵ چاپ برلن)

« وشک نیست که وی را این خبر رسیده باشد زودتر از آنکه کس ، باو رسد. »

(بیهقی ص ۱۴ س ۱۸ تصحیح دکتر فیاض ود کترغنی)

سبکتر از = زودتر از : مثال جامع علوم انسانی

سیکتر ز دیدار بگذاشتی

بپای آن کجا دیده بگماشتی

(گرشاسبنامه ص ۲۴۲ س ۱۸)

بگردد سبکتر دل شهریار

بدان کز همه چیزها آشکار

(گرشاسبنامه ص ۶۶ س ۷)

پیشتر از :

پیشتر ز آنکه چو گردی زمین بر خیزم

یارب از اهر هدایت برسان بارانی

(حافظ ص ۱۷۹ تصحیح قزوینی)

مثال برای قیود تفضیلی زمان که بی‌متمم بکار رفته‌اند :

زودتر :

«هرگاه که داد کنید این رعیت جهان آبادان دارند و خراج من زودتر حاصل شود.» (منتخب تاریخ بلعمی ص ۴۱ س ۲۱ تصحیح دکتر مشکور)
 «اما آنکه که گوئی زید نشسته است یا خفته است یا پیر است یا جوان است شک نیست که عرضی است هرچند که یکی زودتر برگردد و یکی دیرتر بماند.»
 (رساله منطق از دانشنامه علائی ص ۱۸ س ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ تصحیح دکتر محمد معین)
 «و میگفت زودتر بیايد آمد که کارها بر مراد است.»

(بیهقی ص ۵۶ س ۵ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)
 «و هرچند رکاب عالی زودتر حرکت کند سوی خراسان بهتر.»

(بیهقی ص ۱۵ س ۳)

«تدبیر آن سازند و لطایف الحیل بکار آرند تا من زودتر بازگردم.»

(بیهقی ص ۶۲ و ۶۳)

«از بست سوی هرات و نشا بورا نیم تا هشمان نزدیکتر باشیم و آن کارها که در پیش

دارید زودتر قرار گیرد و نیکوتر پیش رود.» (بیهقی ص ۵۱۲ س ۲۹۱)

زوتر :

زوتر مخف زودتر است و در مثنوی بسیار آمده است.

«باز با خود گفت صبر اولیتر است صبر تا مقصود زوتر رهبر است»

(مثنوی دفتر ۳ ص ۴۷۳ س ۱۸۱۶ چ بروخیم)

«زن توقف کرد مردش بانگ زد کای عدو زوتر ترا این سی سزد»

(همان کتاب ص ۴۵۹ س ۱۶۰۰)

«رحمش آمد گفت هین زوتر روید چند یاری سوی آن کثبان دوید»

(همان کتاب ص ۵۳۶ س ۳۱۸۰)

« شاخ خشک از قربت آن آفتاب غیر زوتر خشک گشتن گویاب »

(همان کتاب ص ۱۰۴ س ۵)

دیرتر :

« هوشنگ دیرتر بدانشگاه می‌رسد »

« هرچند که یکی زودتر برگردد و یکی دیگر دیرتر بماند. »

(رساله منطق از دانشنامه علائی ص ۱۸ س ۱۲ تصحیح دکتر معین)

« پس آنجا خلعت و دستوری دهیم تا سوی خوارزم بازگردد اما اندیشیدیم

که مگر آنجا دیرتر بماند. » (بیهقی ص ۸۰ س ۶ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)

پگاه تر^(۱) = زودتر :

« و اورا اعلام داد تا پگاه تر در غلس بیاید و در آن صفا زیر شادروان بنشست. »

(بیهقی ص ۳۲ و ۳۳ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)

« رسم بود که روز آدینه احمد پگاه تر بازگردد. »

(بیهقی ص ۳۲۷ چاپ ادیب بنقل از لغتنامه در ذیل پگاه)

پگه تر^(۲) = زودتر :

« ای پیر خردمند پگه تر برخیز آن کودک خاک بیزرا بنگرنیز »

(خیام ص ۲۳۶ طربخانه تصحیح استاد جلال همائی)

سبکتر = زودتر :

یکی از معانی سبک « زود » است که بصورت قید زمان بکار می‌رود و تفضیلی

هم می‌شود :

« دو اسپهت و مرد دو اسپه براه سبکتر بمنزل رسد سال و ماه »

(گرشاسبنامه ص ۲۰۳ س ۱۰۱ تصحیح حبیب یغمائی)

۱ - پگاه یعنی « زود » قید تفضیلی هم می‌شود ولی پگاه بمعنی « صبح » تفضیلی نمی‌گردد.

۲ - پگه تر مخفف پگاه تر است.

«هم در این شب بخطر خویش ملاحظه‌ای نبشت و فرمود تا سبکتر دور کا بدار را که آمده‌اند پیش از این بچند مهم نزدیک امیر نامزد کنند.»
(بیهقی ص ۱۳ س ۱۴ و ۱۵ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)

پیشتر:

«آمرزش و رحمت بر او باد بسبب آنچه پیش از خود فرستاد از کرده‌های خوب نزدیک گرداننده بخدا و صاحب مرتبه گرداندش بسبب آنچه پیشتر نزد او فرستاد.» (بیهقی ص ۳۰۹ س ۲ و ۳ و ۳ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی).
«امیر گفت اگر پیشتر مقرر گشتی چه کردی؟» (همان کتاب ص ۲۴۵ س ۲).
«پس از میان یکی گفت جز سبکتکین دیگری این شغل را نشاید که او را پیشتر خریده‌اند.» (سیاستنامه ص ۱۴۴ س ۱۳ تصحیح اقبال)

سپستر:

این واژه بندرت بصورت قید آمده است:
«یا بروی دیگر از رویها که سپستر یاد کرده آید.»
(رساله منطق ص ۷ س ۶ بتصحیح دکتر محمد معین)

قید تفضیلی کیفیت و حالت

بسیاری از صفت‌های تفضیلی بصورت قید تفضیلی کیفیت نیز بکار می‌روند از این جمله‌اند: بهتر، بدتر، خوبتر، نیکوتر، شتابان‌تر، به، کیاخن‌تر، گشاده‌تر و آهسته‌تر.

مثال برای قیده‌ای تفضیلی کیفیت و حالت بی‌متمم:

کیاخن‌تر = آهسته‌تر:

«درنگ آرای سپهر چرخ وارا کیاخن‌ترت باید کرد گارا»

(رودکی ص ۱۵۳ س ۱۱۳ لغت فرس تصحیح دبیر سیاقی)

بهتر:

«ای گشته جهان و خوانده دفتر بندیش زکار خویش بهتر»

(ناصر خسرو)

کشاده‌تر :

« و آنچه گفتنی است بگفت تا آنگاه که دیدار باشد که در این معانی سخن
کشاده‌تر گفته آید. » (بهقی ص ۴۷ و ۵۹ تصحیح دکتر فیاض)

خوبتر و نیکوتر :

« و چون ما بندگان بدرگاه عالی رسیم خوبتر کنیم. »

(همان کتاب ص ۱۰ و ۶)

« نیکوتر خردسندان چون بدین فصل رسند هرچه احوال و عادات این پادشاه

بزرگ و پسندیده بود او را نیکوتر بدانند. » (همان کتاب ص ۲۸)

آهسته‌تر :

« هر حریصی هست محروم ای پسر چون حریصان تکک سرو آهسته‌تر

(مثنوی دفتر ۳ ص ۴۱۰ س ۶۰۱ چاپ بروخیم)

« چودخت نیست خرج آهسته‌تر کن کده می خوانند ملاحان سرودی »

(گلستان ص ۱۱۰ تصحیح مصفا)

مثال برای قیود تفضیلی کیفیت و حالت بامتمم :

شتابانتر زیاد مهرگانی :

« فرستاده بمر و آمد بی نهانی و مطالعات شتابانتر زیاد مهرگانی »

(ویس و رامین ص ۲۰۷ س ۷)

بہتر از آن :

« که خداوند را گوید که فلان کار بد کرد بهتر از آن می‌بایست. »

(بهقی ص ۶۷ س ۱۳ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)

از این بهتر :

« دمی باغم بسر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد

بمی بفروش دلخ ما کزین بهتر نمی‌ارزد »

(حافظ ص ۱۰۳ س ۳ تصحیح قزوینی)

« چاره آنست که ما اینجا پیش سپاه نگاه می‌داریم و ازین بهتر گوش‌داری می‌کنیم. »
(سمک‌عیار ص ۱۷۷ تصحیح دکتر خانلاری)

بترزین :

« شب تیره گون خود بترزین کند
بزیر سر از مشک بالین دند »
(شاهنامه ج ۱ ص ۵۷ س ۴۴۳ چاپ بروخیم)

زان زارتر :

« دیدی که سترغازی موئی چگونه برد
ای تو میان جانم زان زارتر بریده »
(خاقانی ص ۶۶۱ تصحیح دکتر سجادی)

ازین خوبتر :

« تبلیسن ابلیس در چاه رفت
که نتوان از این خوبتر راه رفت »
(بوستان ص ۲۰۳ س ۱۲ تصحیح مصفا)

ازین به :

« چو دانشور این در معنی بسفت
بگفت این کزین به مجالست گفت »
(همان کتاب ص ۱۶۵ س ۹)

از این خوشتر :

« چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مست را
که کس مرغان وحشی را از این خوشتر نمی‌گیرد »
(حافظ ص ۱۰۲ س ۲ تصحیح قزوینی)

قیدهای تفضیلی و حالتی که از حروف اضافه و اسم و پسوند « تر » ساخته می‌شوند.

بسیاری از قیود از یک حرف اضافه و اسم ساخته می‌شوند مانند : بجد ،
بستاب ، باجیاط :

«عاشقم بر لطف و بر قهرش بجد
ای عجب من عاشق این هر دو ضد»
(مولوی چاپ خاور ص ۳۳ س ۲۸)
«اسب تازی دو تک رود بشتاب
شتر آهسته میرود شب و روز»
(سعدی)

این گونه قیود تفضیلی می‌شوند و باین صورت در سی آیند : بجد تر، بسامانتر،
بشتابتر، بواجب تر :
بجد تر :

«حاجب غازی و دیگران کارها بجد تر پیش گرفتند و آنچه ناساخته بود بتمامی
بساختند.»
(بیهقی ص ۳۷ س ۱ و ۲ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)
بشتاب تر :

«حالی ده چنین واجب کردی بشتاب تر بر فتم چون نزدیک وی رسیدم ایستاده
بود.»
(همان کتاب ص ۶۸۰ س ۲ و ۳)
بسامانتر :

«چون هر کند از دست دشمن دیار رعیت بسامانتر از وی بدار»
(بوستان ص ۹۷ س ۶ تصحیح مصفا)
بواجب تر (۱) :

۱- «واجب» در «بواجب تر» اسم یا صفت بجای اسم است چه این واژه هم بصورت
وصفت بکار میرود مانند کار واجب و هم بصورت اسم مانند واجب عینی، و واجب کفائی
واجب مطلق (نگاه کنید به لغتنامه).

«بواجب» بصورت قید مطلق نیز بکار رفته است :

من آمدم تا بواجب باز آرم و از این گونه بدعتی نهاد.

(فارسنامه ابن البلخی ص ۸۴ بنقل از لغتنامه در ذیل واجب)

«چهل سال مداح می بوده ام هنوزش بواجب بنستوده ام.»

(دستور نامه نزاری قهستانی بنقل از لغتنامه در ذیل واجب)

« پس گفتش برو و جواب باز آور بوقت جواب باز آوردی بواجب تر از آنکه پیغام داده بودی. »
(سیاستنامه ص ۱۳۱ س ۶ تصحیح اقبال)
بکارتر:

« و دیگر روز خصمان قوی تر و دلیرتر بسیارتر و بکارتر آمدند. »

(بیهقی ص ۵۷۹ س ۱ تصحیح دکتر غنی و دکتر فیاض)

قیود تفضیلی که از اسم و پسوند «تر» بوجود می آیند :
برخی از اسما کار قید کیفیت را می کنند از این قبیل اند: شتاب بمعنی شتابان،
نهفت بمعنی در نهان، خفیه بمعنی در خفیه، عیان بمعنی در عیان، سلا بمعنی
برملا، بدیهه بمعنی هر بدیهه، راز بمعنی براز و صورت بمعنی بصورت.

شتاب بمعنی شتابان = بشتاب :

« گذر کرد زان پس بکشتی برآب ز کشور بکشور برآمد شتاب »

(شاهنامه ج ۱ ص ۲۵ س ۴۵ چاپ بروخیم)

« در فرو بست و برفت آنگه شتاب سوی سحراب دعای مستجاب »

(مثنوی دفتر ۳ ص ۵۰۰ س ۳۳۶۸ چاپ بروخیم)

« لاجرم پرتو نپاید ز اضطراب سوی معدن باز میگردد شتاب »

(همان کتاب ص ۶۱۱ س ۴۶۷۴)

نهفت در نهفت :

« بسی پند و راز است گوید نهفت که با پهلوان باید امشب بگفت »

(گرشاسبتنامه ص ۹۴ س ۳ تصحیح یغمائی)

« آن شغال رنگ رنگ آمد نهفت »

بر بنا گوشش ملاححت گر بگفت »

(مثنوی دفتر ۳ ص ۴۱۸ س ۷۷۲)

راز = براز :

سخن رفت چند آشکارا و راز »

« رسیدند پس یکک بدیگر فراز »

(شاهنامه)

در این گونه قیدها حرف اضافه‌ای مقدر است و بادر نظر گرفتن اینکه این اسم‌ها با حرف اضافه نیز بصورت قید بکار رفته‌اند باید پذیرفت که حرف اضافه آنها حذف شده است.

مثال برای «نهفت» با حرف اضافه :

« مر این سه گرانمایه را در نهفت بپاید همی شاهزاده سه جفت »

(شاهنامه ص ۶۷ س ۹۴)

مثال برای «راز» با حرف اضافه :

« سخن گفته آمد نهفته بر راز در خوابگه نرم کردند باز »

(فردوسی)

در قدیم بندرت از برخی از این اسم‌های قید شده بصورت تفضیلی هم بکار رفته‌اند از این قبیل‌اند :

شتاب‌تر بمعنی یشتاب‌تر :

« امیر نماز بامداد می کرد و روی بشهر آورد و من شتاب‌تر آمدم . »

(بیهقی)

تحقیق‌تر = بتحقیق‌تر ، محقق‌تر :

« و من که بوالفضلم کشتی قائد منجوق را تحقیق‌تر از خواجه عبدالصمد

شنودم . » (بیهقی ص ۳۳۱ س ۱۴ تصحیح دکتر فیاض ود کترغنی)

هول‌تر = هائل‌تر ، سهمگین‌تر :

« و سن حکایتی خوانده‌ام در اخبار خلفا که بروزگار معتصم بوده است ولختی

بدین ماند که بیاوردم اما هول‌تر از این رفته است »

(همان کتاب ص ۱۷۲ س ۳)

قیود تفضیلی مقدار

برخی از قیود مقدار نیز تفضیلی می‌شوند :

مثال برای قیود تفضیلی مقدار بی متمم:

بیشتر:

«هرچه بیشتر گذاری صاف تر گردد.»

(ترجمه تفسیر طبری ج ۱ ص ۷۵ تصحیح یغمائی)

«آن پسران گفتند پدر ما آفریدون هر ما ستم کرد و تو که تر بودی و مملکت

بتو بیشتر داد.» (منتخب تاریخ بلعمی ص ۳۲ س ۱۴ تصحیح دکتر مشکور)

«هوشنگ بیشتر کار می کند.» (در تداول امروز)

تمامتر:

«چون این نامه بشنوندند همگان گفتند که خداوند انصاف تمام بداد بدان

وقت که رسول فرستاد و اکنون تمامتر بداد.»

(بیهقی ص ۹ س ۱۳ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)

کمتر:

«نشان پدر باید اندر پسر روا باشد از کمتر آرد هنر.»

(شاهنامه ص ۱۸۲ س ۹۵۴ ج ۱ چاپ بروخیم)

«مخور غم فراوان ز روی خرد که کمتر زید هر که او غم خورد»

(اسدی)

«مکن، بی جرم را در چاه مکن نمک بر سوخته کمتر پراکن»

(ویس و رامین ص ۱۲۰ س ۲۱۳ تصحیح مینوی)

«من نه آن رندم که ترك شاهد و ساغر کنم»

محتسب داند که من این کارها کمتر کنم»

(حافظ ص ۲۳۷ س ۱۲ تصحیح قزوینی)

بسیارتر:

«و دیگر روز خصمان قوی تر و دلیرتر و بسیارتر و بکارتر آمدند.»

(بیهقی ص ۵۷۹ س ۱ تصحیح دکتر غنی و دکتر فیاض)

مثال برای قید تفضیلی مقدار بامتمم :

بسیارتر از :

« بمن بود شاهی سزاوارتر که دارم هنر از تو بسیارتر »

(گرشاسبنامه ص ۱۱۶ تصحیح یغمائی)

فزون تر از :

« اگر زین ابر بیرون آید اختر بدرد من زمن گیرید فزون تر »

(ویس و رامین ص ۲۲۲ س ۱۵۴ تصحیح مینوی)

۲ - عبارات قیدی عالی

برای ترجیح امری بر همه افراد نوع، عبارات قیدی بکار می رود مانند در اسرع

وقت ، بهترین وجه ، هرچه زودتر و جز آنها .

مثال در جمله :

« هوشنگ بهترین وجهی کار خود را به پایان رسانید » ، « شما هرچه زودتر

باید بمدرسه بروید » ، « او در اسرع وقت بخانه برگشت . »

این گونه عبارات را باید عبارات قیدی عالی نامید :

عبارات قیدی عالی بدینسان ساخته می شوند :

۱- از حرف اضافه و یک صفت عالی و متمم آن مانند : بهترین وجه ، با بهترین

وضعی ، در عقب ترین جاها ، بنا خوبتر صورتی .

مثال :

« او بهترین وجهی تدریس خود را آغاز کرد . »

۲- از « هرچه » و قید تفضیلی مانند « هرچه زودتر » ، « هرچه تمامتر » و « هرچه

نیکوتر » این دسته متداولترین عبارات قیدی عالی هستند که از قدیم تا کنون بکار رفته اند .

مثال :

« هرچه زودتر برگرد »

۳- از حرف اضافه و یک صفت تفضیلی عربی و متمم آن مانند باحسن وجه، در اسرع وقت.

مثال: «او کار خود را باحسن وجه به پایان رسانید.»

۴- از «هرچند» و «که» و قید تفضیلی مانند:

«اگر خواهی که دیدار فرزند باز بینی هرچند که زودتر لشکر فرستی.»

(سمک عیار ص ۱۷۸ تصحیح دکترخانلری)

در این شاهد «بیشترین» بعنوان قید عالی بکار رفته است. بیشترین در این

بیت بمعنی «به بیشترین مقدار» است و این تنها قید عالی است که بنظر نگارنده رسیده است:

«پدر از ملک زمین بیشترین یافته بهر»

پسر از کتب جهان بیشترین کرده زبر»

(فرخی ص ۱۲۱ تصحیح دبیرسیاقی)

اقسام عبارات قیدی

تنها برای مکان، زمان، کیفیت و حالت، مقدار عبارت قیدی عالی وجود دارد:

مثال برای عبارات قیدی عالی مکان در جمله:

«فریدون در عقب ترین جاها نشست»، و «هوشنگ در جلوترین جاها

می نشیند.»

مثال برای عبارات قیدی عالی زمان در جمله:

هرچه زودتر = در اسرع وقت = در سریع ترین اوقات:

«نوشیروان را شادی هرچه تمامتر حاصل شد و فرمود که هرچه زودتر به حضرت

رسد.» (منتخب کلیده ص ۲۶ س ۵ تصحیح استاد قریب)

«بباید شتافت بدلی قوی و نشاطی تمام تا هرچه زودتر بتخت ملک رسد.»

(بیهقی ص ۱۸ س ۱۰ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)

« باید هرچه زودتر بدرگاه آئی و هرچه از درگاه و بارگاه از ترتیب بیفتاده است باز قاعده خویش آری. » (سیاستنامه ص ۱۳۴ س ۱۲ تصحیح اقبال)

« تعبیر رفت یار سفر کرده می رسد ای کاج هرچه زودتر از در درآمدی » (حافظ ص ۲۰۶ س ۲ تصحیح قزوینی)

هرچه زوتر = هرچه زودتر :

هرچه زوتر مخفف هرچه زودتر است.

« چو این نامه بخوانی هرچه زوتر بکن تدبیر شهر آرای دختر (ویس و رامین ص ۴۱ س ۲۳ تصحیح مجتبی مینوی)

مثال برای عبارات قیدی کیفیت و حالت در جمله :

هرچه نیکوتر :

« این نامه تاریخ محمد بن جریر را که هست پارسی گردان هرچه نیکوتر. » (منتخب تاریخ بلعمی ص ۳ س ۱ تصحیح دکتر مشکور)

« پس با مرتبه داران در آن سوی شهر گسیل کن شان هرچه نیکوتر. » (بیهقی ص ۲۳ س ۱۲ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)

هرچه موجزتر :

« و ترجمه و تشبیب آن یک باب که بر ذکر حال برزویه طبیب مقصود است و بجز ترجمه منسوب هرچه موجزتر پرداخته شد. »

(منتخب کلیده و دمنه ص ۱۶ س آخر تصحیح استاد قریب)

هرچه تابنده تر و هرچه پاینده تر :

« و آنگاه بناء کارهای خویش بر تدبیر معاش و معادبر قضیت آن نهند تا منافع

آن هرچه تابنده تر روی نماید و دوام و فوائد آن هرچه پاینده تر دست دهد. »

(منتخب کلیده ص ۲۶ س ۱۳ و ۱۴ تصحیح استاد قریب)

بر جمله هرچه نیکوتر = بهترین وجه :

« بر جمله هرچه نیکوتر » بمعنی بهترین نوع در بیهقی بعنوان عبارت قیدی عالی

بسیار آمده است ولی در کتابهای دیگر بنظر نگارنده نرسیده است :
 « و کوبه دیگر اعیان درگاه خداوندان قلم بر جمله هرچه نیکو تر رسول را
 بو محمد عاشمی از خویشان نزدیک خلیفه ، در شهر آوردند . »

(بیهقی ص ۴۵ س ۱۲ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غمی)
 « و اولیاء و حشم نثارها پیش تخت بنهادند سخت بسیار از حد و اندازه
 گذشته و رسول را باز گردانیدند بر جمله هرچه نیکوتر . »

(همان کتاب ص ۴۸ س ۳۰۲)

« باز گشتمد و مرتبه داران ایشان را سوی شهر بردند بر جمله هرچه نیکوتر . »

(همان کتاب ص ۲۶ س ۲ و ۳)

بناخوبتر صورتی :

« بناخوبتر صورتی » بمعنی بدترین وجهی از نوادر دستوری است و تنها یکبار

در بوستان بنظر نگارنده رسیده است :

« بنا خوبتر صورتی شرح داد که بدمرد را نیک روزی میاد »

(بوستان ص ۶۲ تصحیح مصفا)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی